



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ،
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيْتُ
وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ،

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ،
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ؛



عنوان سخنرانی

مدرسه کشی به عنوان ابزار حذف سرمایه انسانی: تحلیل ساختاری بمباران
مدرسه شجره طیبه میناب

ارائه کننده : دکتر مسلم شجاعی
عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان
استان کهگیلویه و بویر احمد

- اساتید ارجمند، پژوهشگران گرامی و حضاران محترم؛
- از فرصتی که برای طرح این بحث فراهم شده سپاسگزارم. موضوع سخن امروز «مدرسه‌گشی به‌عنوان ابزار حذف سرمایه انسانی» است؛ مفهومی که در سال‌های اخیر در ادبیات مطالعات خشونت و آموزش مورد توجه جدی قرار گرفته است. در این سخنرانی تلاش می‌کنم با رویکردی تحلیلی و واقع‌بینانه، پدیده حمله به مدارس را در چارچوب نظری سرمایه انسانی بررسی کنم و در این میان، به حادثه بمباران مدرسه شجره طیبه در میناب - که در برخی گزارش‌ها به‌عنوان نمونه‌ای از خشونت علیه محیط‌های آموزشی مطرح شده است - به‌عنوان یک مورد تحلیلی اشاره نمایم.

هدف اصلی این بحث آن است که نشان دهد چرا در برخی شرایط، مدرسه به هدف خشونت تبدیل می‌شود و چرا حمله به مدرسه صرفاً یک تخریب فیزیکی نیست، بلکه ضربه‌ای عمیق به آینده اجتماعی، علمی و انسانی یک جامعه محسوب می‌شود.

- نخست لازم است درباره مفهوم مدرسه‌کشی توضیح داده شود. در ادبیات پژوهشی مرتبط با خشونت علیه آموزش، مدرسه‌کشی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن مراکز آموزشی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم هدف حمله قرار می‌گیرند؛ حملاتی که می‌تواند شامل بمباران، تیراندازی، اشغال نظامی مدارس یا تخریب زیرساخت‌های آموزشی باشد. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که مدرسه یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی در هر جامعه است؛ نهادی که نه تنها دانش را منتقل می‌کند بلکه ارزش‌ها، مهارت‌ها و هویت اجتماعی نسل آینده را شکل می‌دهد.
- از همین رو، حمله به مدرسه را باید در چارچوب گسترده‌تری فهم کرد. مدرسه فقط یک ساختمان نیست؛ بلکه نهادی است که در آن جامعه آینده خود را بازتولید می‌کند. وقتی مدرسه هدف خشونت قرار می‌گیرد، در واقع فرآیند تربیت نسل آینده مختل می‌شود و این اختلال می‌تواند پیامدهایی طولانی‌مدت برای ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه داشته باشد.

- در اینجا مفهوم سرمایه انسانی اهمیت پیدا می‌کند. نظریه سرمایه انسانی که توسط اقتصاددانانی چون تئودور شولتز و گری بکر مطرح شد، آموزش را یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌داند. بر اساس این نظریه، سرمایه انسانی شامل دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های فکری انسان‌هاست که از طریق آموزش و تجربه شکل می‌گیرد و به افزایش بهره‌وری و پیشرفت جامعه کمک می‌کند.
- مطابق این دیدگاه، هر سال تحصیل در مدرسه نه تنها ارزش فردی برای دانش‌آموز ایجاد می‌کند، بلکه سرمایه‌ای برای کل جامعه محسوب می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از مدل‌های رشد اقتصادی آموزش را یکی از مهم‌ترین عوامل تولید در نظر می‌گیرند. در چنین چارچوبی، اگر آموزش آسیب ببیند، آینده توسعه نیز آسیب خواهد دید.
- اکنون اگر این چارچوب نظری را در نظر بگیریم، حمله به مدرسه را می‌توان نوعی ضربه مستقیم به سرمایه انسانی دانست. هنگامی که یک مدرسه هدف حمله قرار می‌گیرد و دانش‌آموزان قربانی می‌شوند، در واقع بخشی از سرمایه انسانی آینده از بین می‌رود. این امر نه تنها یک فاجعه انسانی است بلکه پیامدهای عمیقی برای توسعه علمی و اقتصادی جامعه دارد.

- در این زمینه می‌توان به حادثه بمباران مدرسه شجره طیبه در میناب اشاره کرد که در برخی روایت‌ها از آن به‌عنوان حادثه‌ای با تلفات گسترده در میان دانش‌آموزان یاد شده است. صرف‌نظر از ابعاد دقیق حادثه، چنین رویدادهایی در هر نقطه‌ای از جهان رخ دهند، از منظر جامعه‌شناسی آموزش و مطالعات توسعه یک معنا دارند: حمله به نسل آینده.
- اگر از منظر تحلیلی به چنین حادثه‌ای نگاه کنیم، می‌توان آن را در چند سطح بررسی کرد.
- در سطح نخست، سطح انسانی و روانی قرار دارد. قربانیان اصلی چنین حوادثی کودکان هستند؛ کودکانی که در محیطی حضور دارند که باید امن‌ترین فضای اجتماعی برای آنان باشد. مدرسه در ذهن کودکان با مفاهیمی مانند یادگیری، دوستی و آینده‌گره خورده است. هنگامی که خشونت به این فضا وارد می‌شود، نه تنها جان انسان‌ها گرفته می‌شود بلکه احساس امنیت جمعی نیز از بین می‌رود.
- پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد کودکانی که در معرض خشونت شدید قرار می‌گیرند، در معرض اختلالات روانی جدی مانند اضطراب مزمن، افسردگی و اختلال استرس پس از سانحه قرار دارند. این آسیب‌ها می‌تواند سال‌ها بر زندگی آنان اثر بگذارد و حتی بر عملکرد تحصیلی و اجتماعی آنان تأثیر منفی بگذارد.
- سطح دوم، سطح نهادی است. حمله به مدرسه می‌تواند نظام آموزشی یک منطقه را دچار اختلال جدی کند. خانواده‌ها ممکن است از ترس ناامنی از فرستادن فرزندان خود به مدرسه خودداری کنند. در نتیجه، نرخ حضور در مدرسه کاهش می‌یابد و ترک تحصیل افزایش پیدا می‌کند. چنین روندی می‌تواند شکاف آموزشی قابل توجهی در جامعه ایجاد کند.



- سطح سوم، سطح توسعه‌ای است. در نظریه‌های توسعه، سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین منابع رشد اقتصادی محسوب می‌شود. اگر بخشی از نسل دانش‌آموزان یک جامعه از میان برود یا از چرخه آموزش خارج شود، در واقع بخشی از ظرفیت علمی و حرفه‌ای آینده آن جامعه نیز از بین می‌رود. این امر می‌تواند در بلندمدت به کاهش تعداد متخصصان، پژوهشگران و نیروهای ماهر منجر شود. از منظر حقوق بین‌الملل نیز حمله به مراکز آموزشی موضوعی بسیار حساس است. بر اساس اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، میان اهداف نظامی و غیرنظامی باید تفکیک قائل شد. مدارس به‌عنوان مراکز آموزشی غیرنظامی، در اصل باید از هرگونه حمله مصون باشند. به همین دلیل، بسیاری از نهادهای بین‌المللی بر حفاظت از آموزش در شرایط بحران تأکید کرده‌اند.

اما در کنار همه این مباحث، باید به یک نکته مهم دیگر نیز توجه کرد و آن نقش جامعه علمی در مواجهه با چنین پدیده‌هایی است. دانشگاه و نهادهای علمی صرفاً مراکز تولید دانش نیستند؛ بلکه وجدان آگاه جامعه نیز به شمار می‌روند. هنگامی که خشونت علیه آموزش رخ می‌دهد، جامعه علمی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

- نخستین وظیفه جامعه علمی، مستندسازی دقیق چنین رویدادهایی است. پژوهشگران باید با روش‌های علمی، ابعاد مختلف این حوادث را بررسی و ثبت کنند تا از تحریف واقعیت جلوگیری شود و امکان تحلیل دقیق فراهم گردد.
- دومین وظیفه، تحلیل علمی و ارائه راهکار است. دانشگاه‌ها می‌توانند با انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های آموزش، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حقوق، راهکارهایی برای حفاظت از مدارس در شرایط بحران ارائه دهند.



سومین وظیفه، ارتقای آگاهی عمومی است. اساتید دانشگاه از طریق آموزش، پژوهش و سخنرانی‌های علمی می‌توانند توجه جامعه را به اهمیت حفاظت از آموزش جلب کنند و نشان دهند که حمله به مدرسه واقع حمله به آینده جامعه است.

- در این زمینه می‌توان از آموزه‌های دینی نیز الهام گرفت. قرآن کریم در سوره ابراهیم، آیه ۲۴ می‌فرماید:
- (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)
- یعنی: آیا ندیدی خداوند چگونه برای سخن پاک مثالی زده است؟ همچون درختی پاک که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است.
- در تفاسیر اسلامی، این آیه گاه به رشد ایمان، دانش و تربیت انسانی تشبیه شده است؛ فرآیندی که مانند درختی ریشه‌دار رشد می‌کند و ثمر می‌دهد. اگر این تشبیه را در حوزه آموزش به کار ببریم، مدرسه را می‌توان همان زمینی دانست که در آن این «شجره طيبة» رشد می‌کند. بنابراین تخریب مدرسه در واقع آسیب زدن به ریشه‌های رشد انسانی جامعه است.

در پایان باید تأکید کرد که مدرسه‌گشی صرفاً یک حادثه خشونت‌آمیز نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که آینده علمی، انسانی و توسعه‌ای جامعه را هدف قرار می‌دهد. هر مدرسه‌ای که تخریب می‌شود، در واقع بخشی از ظرفیت آینده یک جامعه را با خود از میان می‌برد.

- از این رو، حفاظت از مدارس را باید نه تنها یک ضرورت انسانی، بلکه یک ضرورت تمدنی دانست. جامعه علمی، دانشگاه‌ها و اساتید در این میان مسئولیتی مهم دارند: تحلیل دقیق، مستندسازی واقعیت، و تلاش برای ارائه راهکارهایی که بتواند از تکرار چنین فجایعی جلوگیری کند.

- امید آن است که با گسترش آگاهی علمی و تقویت همبستگی اجتماعی، محیط‌های آموزشی در همه جوامع به جایگاه واقعی خود بازگردند؛ یعنی فضاهایی امن برای پرورش دانش، امید و آینده.

از توجه شما صمیمانه

سپاسگزارم